

در گفت و گو با رضا در ستکار مطرح شد؛

از تلویزیون تا اقبال شبکه نمایش خانگی در چه جایگاهییم؟

وظیفه‌ی جریان هنری این است که

سطح سلیقه عمومی مردم را ارتقا دهد

پری سبحانی: یک سال و نیم از ظهور و بروز کرونا می‌گذرد و در حوزه فرهنگ، اثراتی شگرف از پاندمی کرونا، هم در جهان و هم در ایران به‌جای مانده است. رشد خیلی خوب شبکه نمایش خانگی یکی از مهم‌ترین رویدادهای این حوزه است؛ سالن‌های سینما تعطیل شدند، قاطبه هنرمندان عرصه نمایش خانگی نشین شدند و... اما سریال‌های تلویزیونی به سرعت رشد کردند و به رشد و تکثیر پلتفرم‌ها انجامیدند. آن‌ها توانستند جای خود را در بین مخاطبان باز کنند. با توجه به گسترش پلتفرم‌ها و همچنین بالا رفتن تعداد آثار تولید شده در شبکه‌ی نمایش خانگی و محبوبیتی که این شبکه نزد مردم پیدا کرده است، بر آن شدیم تا با رضا در ستکار، منتقد سینما و تلویزیون، به گفت‌وگو بنشینیم و دلایل این محبوبیت را بررسی کنیم.



جلوه‌های بصری، لوکیشن‌های جذاب، خانه‌های آنچنانی و نشر ثروت در میان کاراکترها چقدر برای بیشتر به چشم آمدن سریال‌ها نزد مردم مهم بوده است؟

این نوع نگرشی که در حال حاضر شما راجع به آن حرف می‌زنید و در واقع می‌توان گفت یک جور سبک زندگی را ترویج می‌کند؛ به نظر من بیشتر از آن که محصول وی‌اودی‌ها باشد، محصول تحت تأثیر قرار گرفتن از سریال‌های ترکیه‌ای است. در واقع در آن سریال‌ها هم می‌بینیم که با جامه‌ی فاخر دوختن به تن تاریخ، مشکلات فرهنگی خودشان را محو و یا پنهان می‌کنند و بدین ترتیب به فیلم‌های تاریخ معاصر ترشان هم که نزدیک می‌شوند شاهد نوعی دگرگونی و یک فرهنگ به اصطلاح اشرافی یا یک فرهنگ جدید هستیم که سعی می‌کنند همه چیز را لوکس و مجلل نمایش دهند و مصائب را دفن می‌کنند. حداقل در ظاهر که موفق شده‌اند. این‌ها هم

این پرداخت‌هایی که شاهدیم محصول نگاه به سریال‌های ترکیه‌ای است که بین مخاطبان چند جای دنیا و از جمله ایران اقبال زیادی پیدا کرده است. البته از طرفی هم در پاسخ به ناتوانی و کم‌گذاشتن‌های تلویزیون خودمان است. یک خط‌کشی در سریال‌های تلویزیونی ایرانی صداوسیما وجود داشته و هنوز هم دارد و آن این است که اگر شخصی برای مثال از ونک به بالا برود و ماشین آخرین مدل و صورت اصلاح کرده داشته باشد و لباس خوب بپوشد، نشان دهنده‌ی این است که از طبقه‌ی بالا و بی‌درد و ایمان جامعه است و کسی که از ونک به پایین و در بیقوله‌ها زندگی می‌کند، آدمی شریف، معتقد و مثبت است و شمایل قهرمانی هم دارد. بنابراین وقتی مدام با این صورت‌بندی باسماهی و کلیشه‌ای طرف هستیم و با آن شرطی شده‌اید، برای هر شکل تازه ارائه می‌توانید یک مخاطب بالقوه‌ی خوب باشید. من می‌گویم این سریال‌ها اصلاً برای شکستن وضعیتی که تلویزیون از خودش تراشیده، ساخته



این پرداخت‌هایی که شاهدیم محصول نگاه به سریال‌های ترکیه‌ای است که بین مخاطبان چند جای دنیا و از جمله ایران اقبال زیادی پیدا کرده است

شده‌اند و مورد اقبال مردم قرار گرفته‌اند. شاخص‌ترین نشان هم مجموعه‌ی «دل» است. اگر به «دراکولا» و «مردم معمولی» نگاه کنید باز هم با همین موضوع طرف هستید؛ حتی بازی «مافیایا» که سعید ابوطالب آن را می‌سازد و یا تاک‌شوهای که ساخته می‌شوند مثل «شسبانهنگی» حامد آهنگی در فیلم‌نت، «همرفیق» شهاب حسینی و «پیشگو» با اجرای پژمان جمشیدی در نماوا و همه‌ی این‌ها، در راستای به اصطلاح تغییر دادن صورت و شکل چیزهایی است که در تلویزیون ایران جایشان خالی است و چون نیست در این جا به مردم داده می‌شود و طبعاً مردم هم نسبت به آن برخورد‌های پذیرنده‌تری دارند. برای همین است که در حال رشد هم هستند.

فارغ از دو، سه مورد خیلی خوب، شکل شخصیت‌پردازی تقریباً سیاه و سفیدی هست که بر اساس آن قهرمان و ضد قهرمان در اثر پرتنگ می‌شود و مخاطب را وادار می‌کند تا با آن همراهی کند. شما فکر می‌کنند این نحوه اجرا تا چه اندازه تأثیر دارد؟ برای مثال سریال‌های «آقازاده»، «سیاوش» و...

به نظر می‌رسد که حداقل در سریال‌هایی که من پیش‌و کم دیده‌ام، قهرمان و ضدقهرمان دیگر آن تعریف کلاسیک خودش را ندارد. برای مثال در بخش‌هایی از سریال «آقازاده» قهرمان تبدیل